

مارسی

بندر جهان وطن



امیل تمیم

پیش از انقلاب فرانسه به هنگامی ترسیم شده بود که این بندر در پرتو معافیت‌های تجاری، میعادگاه برگزیده بازرگانان — بویژه آلمانیها — و کشتیهایی بود که از شرق ابریشم و ادویه می‌آوردند یا در معاملات سودآور کمپانی هند غربی شرکت می‌کردند. همین رونق، کوهپایه‌نشینان پیه مونت را که از ایگور را جلب کرد. آنان نخست در مارسی کاری موقتی یافتند و سرانجام ساکن و بومی آنجا شدند.

بعدها در ۱۸۷۰، مدیترانه کانون مهاجرتهای گسترده از شرق به غرب بود: ایتالیایی‌ها، یونانی‌ها، ارمنی‌ها و ساحل‌نشینان شرقی مدیترانه رهسپار زرسرای امریکایی می‌شدند. مارسی برای بسیاری از این مهاجران ایستگاهی

گویی بر پیشانی مارسی حک شده است که یک شهر چهارسو، گذرگاه و نیز پناهگاه باشد. این بندر دیدارگاه بازرگانان، مسافران، مهاجران و انبار کالا است. پس کرانه آن در طول رودخانه‌ها و جاده‌ها گسترده شده و جایگاهی اسطوره‌ای است که به روی دنیای مدیترانه آغوش گشوده است. مارسی که روزگاری بندری استعماری بود، گذرگاهی به حساب می‌آمد که بیشتر به شکرانه گذر انسانها و کالاها زنده بود و همین گوناگونیها، تاریخ طولانی و پرماجریش را بارور می‌ساخت.

در سده نوزدهم، رونق بازرگانی و صنعتی، بازرگانان اروپای شمالی را براساس الگویی به مارسی می‌کشاند که



بیش نبود، هر چند که زمان توقف به درازا می‌کشید. بیشتر

اما نباید از ماری منظره‌ای شاعرانه‌تر ترسیم کرد. وازگانی مانند چنگانی و دگرپذیری را باید با احتیاط به کار برد. بدگمانی نسبت به تازه‌واردان ریشه‌های قدیمی دارد و انواع تقسیمها و جداسازی‌ها همیشه وجود داشته و گاهی به طردگروه‌های اقلیت انجامیده است.

■ گذشتن، ماندن، با هم زیستن

در دو قرن پیش، بسیاری از ماهیگیران اهل کاتالونیا در پی تصویب قوانینی، مجبور به بازگشت شدند. موج تظاهرات ضد ایتالیایی در پایان سده نوزدهم نیز به فرار گذرای ایتالیاییها انجامید. در دوره‌های اخیر نیز اقدامات خشونت آمیزی که در ۱۹۷۳ بر ضد الجزایریها صورت گرفته، هراسی واقعی را در پی داشته و به بازگشت عده‌ای انجامیده است. اما تمام این رویدادها چندان به درازا نکشید و همزیستی پذیرفته و ماندگار مردمان مختلف را به خطر نینداخت.

اما همزیستی که همیشه به معنای با هم بودن نیست. گاهی جاده‌ها به هم می‌رسند اما انسانها درحقیقت به هم نمی‌رسند. گذرا بودن اقامت در این میان بسیار نقش دارد. ماری بیش از هر چیز یک محل گذر است. چه بسیارند خارجیهایی که از این شهر فقط هتلهای اردوگاههای موقتش را شناخته‌اند، بی آنکه اهالی به حضورشان واقعا پی ببرند؟ آدمی به یاد اقامت طولانی کارگران مستعمرات در اردوگاههای لیوتی یا ویتنام در محله‌های جنوبی ماری، به یاد یهودیان افریقای سیاه یا نجات‌یافتگان بازداشتگاهها و

جمعیت ماری اروپایی هستند، اما با این همه ماری به تمام معنی شهری جهان‌وطن باقی مانده که پس از گشایش کانال سوئز بیش از هر زمان دیگر به روی همه انواع گرایشها و تأثیرات آغوش گشوده است.

در جریان دهه‌های اخیر، تازه‌واردان به تدریج ترکیب کنونی ماری را به آن بخشیدند. موج گسترده مهاجران ارمنی در دهه ۱۹۲۰، بازتاب‌دهنده خشونتها و انقلابهایی بود که شرق اروپا و خاورمیانه را دربرگرفته بودند. پس از نخستین سالهای سده بیستم، روی آوردن به نیروی کار «مستعمرات» کارگران را از خاور دور، کرانه‌های اقیانوس هند (سومالی، مالاگاشی) افریقای سیاه و به‌ویژه شمال افریقا به این بندر قدیمی کشانید. صنعتگران ماری نخستین کسانی بودند که در فرانسه کارگران الجزایری را به کار گرفتند. این هجوم کارگران شمال افریقا نه با جنگهای استعماری کاهش یافت و نه با استعمارزدایی که در اندک زمانی توده گسترده «به میهن بازگشتگان» را روانه ماری کرد.

پیوندهای آفریده دوره استعمار با پیامدهای بی‌درنگی همراه بوده‌اند: الجزایری‌ها، تونسی‌ها و مراکشی‌ها اکثریت «خارجیه‌ها» را تشکیل می‌دهند. در دهه ۷۰، مهاجران کوموری به مهاجران سنگالی و مالیایی پیوستند که دیرزمانی است در آنجا به سر می‌برند. ویتنامی‌ها، لائوسی‌ها، کامبوجی‌ها به طور پراکنده در آنجا مستقر شده‌اند. کاهش آشکار بارکشی و مسافری دریایی از ۱۹۶۰ به نظر نمی‌رسد که بر هویت چندین چهره ماری تأثیری بی‌درنگ

تراکم مناطق مسکونی در بندر ماری.



زاغه‌نشینهای اروپای مرکزی پس از جنگ جهانی دوم می‌افتد که بیشتر در «گران آرنا» زندگی می‌کنند.

اما اقامت ماندگار عده‌ای در شهر، همیشه به معنای زندگی مشترک نیست. حصارها همچنان پابرجا هستند؛ ماندگاری گروه‌های قومی نه فقط با طرد دیگران، بلکه با همبستگیهای نژادی و زبانی و نیز با نیاز ابتدایی به امنیت و ارتباطها توجیه می‌شود. اهالی ماری دیرزمانی منطقه‌های «بل - دو - مه» یا «سن - انری» در شمال و «منپاتی» یا «لاکاپلت» در شرق شهر را «محلله‌های ایتالیایی» می‌نامیدند. بعدها ارمنی‌ها در «بومون» یا «سنت آنتوانت» در حاشیه‌شهر استقرار یافتند. آنان یگانه ساکنان این منطقه‌ها نیستند، اما چنان پرشمارند و بویژه چنان همبستگی دارند که محله به نام آنان خوانده می‌شود. گاهی نیز این نام‌گذاری پس از تغییر و تحول در جمعیت این محله‌ها باقی می‌ماند.

جداییها و تقسیمها نیز گاهی پس از ناپیدی علت‌های آغازین تداوم می‌یابند. در سالهای میان دو جنگ جهانی، مهاجران جزیره کرس و ایتالیاییها در منطقه «پانیه» در بخش قدیمی شهر که بر فراز دریا قرار گرفته، با هم زندگی می‌کردند. آنان به آسانی با هم تفاهم داشتند و زمینه‌های فرهنگی‌شان



مرکز خرید و فروش در
لنگرگاه قدیمی که اکنون یک محل
تفریحی شده است.



بسیار مشابه بودند و تقریباً در وضعیت زندگی همانندی به سر می بردند. اغلب پیشه واحدی داشتند؛ بیشترشان در بندر کار می کردند. اما کافی بود کمی دقیق تر نگاه کنیم تا ببینیم که طی بیت سال، خیابانهای کرسی و خیابانهای ناپلی، قهوه خانه های کرسی و قهوه خانه های ایتالیایی جدا هستند.

چندگانگی پرستشگاههایی که با یکدیگر فاصله اندکی دارند، نشاندهنده دگرپذیری عملی و پذیرش متقابل است که مقامات آنها را سخت تشویق می کنند. این چندگانگی به معنای همزیستی است ولی ضرورتاً گفت و گو معنا نمی دهد. به جای چندگانگی قدیمی کلیساهای مسیحی، امروزه چندگانگی پرستشگاههای یهودی یا اسلامی دیده می شود که هم به لحاظ مناسکی که در آنها اجرا می شود و هم به لحاظ پیروانشان با یکدیگر تفاوت بسیار دارند.

بنابراین در سرشت شهر نیست که ویژگیهای فرهنگی را ناپدید سازد، و نو شدن مدام اهالی چه بسا به حفظ و حتی تقویت سنتهایی یاری رساند که براساس همبستگیهای جدید، می بایستی ناپدید گردند.

■ تعلقات چندگانه

این همبستگیها که از مرزهای ملی یا دینی فراتر می روند، بر شکلهای متفاوت فعالیت مردم در تمام سطحهای جامعه استوارند.

بازرگانی که سازنده ثروت شهر است، خیلی زود مردمانی را با زادگاهها و باورهای مختلف تشویق کرده که تلاشهایشان را هماهنگ سازند و با هم کار کنند. جامعه طبقه متوسط بورژوازی پروتستان فرانسه که بسیار کم شمار است، در

مارسی نقشی را ایفا کرده که نسبت به شمار اندکشان، به

هیچ وجه قیاس پذیر نیست. پیوندهای شگفت انگیزی نیز صورت گرفته است، مانند یونندی که در قرن نوزدهم، خانواده یهودی متعدد آلتاراس با خانواده کاتولیک سرسخت کون برای ایجاد کمپانی اسلحه سازی برقرار کردند.

در همان دوران بازرگانان یونانی جایگاه برجسته ای در میان بزرگان ماری پیدا کردند، اما در آغاز خواستار ملیت فرانسوی نشدند. تکنیسینها و مهندسان انگلیسی، آلمانی یا سوئیسی نیز تخصصهای خود را عرضه کردند و به مدرن سازی شهر یاری رساندند.

به تازگی نوع دیگری از ثروتها نیز بر اساس شبکه های جدید و تجارت جدیدی شکل گرفته که از ابتکارهای شمال افریقا سرچشمه می گیرد. در محله بازرگانی مرکز شهر (پلسانس) شبکه ای بازرگانی از ارمنیها، یهودیها و مسلمانان افریقای شمالی شکل گرفته، به هم خورده و بازساخته شده که در آن رقابت، نافی همبستگی فراتر از مرزهای ملی و دینی نیست، هرچند غالباً موجب بدگمانی می شود و گاهی بدفهمی هایی را برمی انگیزد.

اما بیشتر مهاجران تا همین اواخر نقش نیروی کار ساده را برای لنگرگاهها و کارخانه ها بازی کرده اند. این توده کارگران کم مزد و بسیار استثمار شده، دربرگیرنده مردان و زنانی از چهارگوشه گیتی است. در آغاز ایتالیاییها و سپس الجزایریها در بندر اکثریت داشتند، اما تا سالهای دهه ۶۰ با اسپانیاییها، یونانیها، ارمنیها و خلاصه با تمام کسانی درآمیختند که برای لقمه ای نان به ناچار به هر کار سختی تن درمی دادند. در اینجا رقابت به درگیریهایی انجامیده، اما در درازمدت آگاهی به منافع مشترک، این کارگران را به هم نزدیک کرده و اتهامهای قدیمی را از یادشان برده است. اختلافهای راستین ملی نیستند، اجتماعی هستند.

تمرکز بورژوازی در محله های جنوبی - هر ماهیت و سرچشمه ای داشته باشد - به پیش از سده بیستم برمی گردد. تضاد شمال و جنوب در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ همراه با ساخت مجتمه های کارگرنشین حادث شد؛ بیشتر این مجتمه های مسکونی در محله های شمالی برای جمعیتی ساخته شد که در آن زمان در چهارچوب اشتغال کامل رشد می کرد. البته این وضعیت بعدها بسیار تغییر یافت.

■ یکسان سازی اجتماعی

این جدایی، طبعاً در زندگی روزانه و در وهله اول در مدرسه باز یافته می شود. مدرسه نقش «یکسان ساز» خود را از دست نداده است - همان نقشی که ساکنان قدیمی محله های فرزندان از تمام طبقات کنار هم می نشستند، به یک زبان

مهاجران اسپانیایی در بولوار معروف کانبیر در ماریسی.





تظاهرات ضد نژادپرستی
در ماری.

مکانهای جشنها و بعد ورزشگاهها، چه بسا در چنین مکانهایی است که بسیاری خود را «بچه ماری» احساس می‌کنند. ولی مکانهای دیگری هم هستند که در بیرون از ماری چندین سال شناخته شده نیستند: «دریاکنارهایی» در حاشیه محله‌های جنوبی که به تازگی نوسازی شده‌اند؛ فرهنگسراها که مکانی برای جلوه فرهنگهای مختلف هستند. «جشن بارانداز» که در انبارهای تخلیه شده بندر برپا می‌شود، نمونه موفقیت‌آمیز دیگری از همین اقدامات است. این جشن هزاران نفر، بویژه جوانان را از تمام محله‌های شهر و تمام مکانهایی به سوی خود جلب کرده است که فضای جدید ماری را می‌سازند.

این فضای جدید که در غرب تا تالاب «بر» و در شمال تا منطقه «اکس - آن - پرووانس» را دربرمی‌گیرد، تازه درحال شکل‌گیری است؛ اما به احتمال زیاد، ماری مسائل اشتغال، کارآیی اقتصادی و همزیستی هماهنگ را فقط در صورتی می‌تواند به‌راستی حل کند که نقش سنتی خود را باز یابد و پل ارتباط میان اروپا و مدیترانه بشود. خطر بزرگ برای ماری آن است که در خود فرو رود و کرانه‌های دو سوی مدیترانه را از هم جدا سازد.

حرف می‌زدند که گاهی ابداعی خودشان بود (زبانی فرانسوی که به ناگزیر انباشته از صداهای خارجی و اصطلاحات محلی بود). اما در واقع تبعیض‌ها افزایش یافته و گاهی هم پیش آمده که مدرسه‌ای را به علت نداشتن شاگرد کافی بسته‌اند، یا مجمعه‌های کارگرنشینی را پس از رفتن ثروتمندترین ساکنانش خراب کرده‌اند.

اما مکانهای دیگری نیز وجود دارند که بخشهای مختلف اهالی ماری در آنها به هم می‌پیوندند. در وهله نخست

کارگران اهل ماری.

